

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: نئومی کلین  
برگردان از: احمد مزارعی  
۱۴ نومبر ۲۰۱۹

## جنگ به مثابه شکنجه جمعی ملت عراق بود

معرفی کتاب "دکترین شوک" نئومی کلین



در سالهای جنگ امریکا علیه عراق، خانم نئومی کلین، با نوشتن مقالاتی بسیار با ارزش و مستند به دفاع از مبارزه و حقوق مردم عراق می پرداخت. سایت دوریه العراق - که از معروف ترین سایت های متعلق به نیروهای مقاومت ملی عراق بود، مقالات مذکور را منتشر می کرد، این سایت اکنون وجود ندارد.

### علت باز انتشار این مقاله و توضیح مترجم:

کمکهای مالی بیگانگان به سازمانهای جامعه مدنی و صنعت انقلابات و دموکراسی به شیوه امریکائی: احمد عبد الحلیم حسین، توضیح و ترجمه: احمد مزارعی  
راستش اکثر کسانی که در مورد عراق ولبنان ویا حتی ایران می نویسند ویا در زیر اخبار وگزارشات نظر می دهند اگر چه کاملاً حسن نیت دارند ولی چون به عمق فاجعه ای که در عراق ویا.../ به وجود آمده اطلاعی ندارند لذا نظراتشان ویا دلسوزی شان برای ملت عراق به هیچ وجه در حد ودرخور درد و رنج بزرگ ملت عراق نیست،

در نظر بگیرید در هفته های اول جنگ صدها هزار نفر از ملت عراق شامل زن و کودک پیرو جوان شبانه روزانه پای پیاده و سواره به سوی مرز سوریه کوچ کردند که در نهایت تعداد آنها به یک و نیم میلیون نفر رسید و دولت سوریه در آن زمان طی اطلاعیه ای رسمی از مردم سوریه خواست که آوارگان جنگ عراق را در خانه ها ، در مدرسه ها، محیط های آموزشی و هر کجا که جای «امن» وجود دارد بپذیرند، حزب بعث سوریه طی اطلاعیه ای اعلام نمود که هر عراقی آواره ای که وارد مرز سوریه می شود ، به مثابه شهروند سوریه بوده و از همه امکانات کشوری بهره مند خواهد بود.

اما آنچه که فاجعه اصلی در عراق بوده اینست که از همان زمان جنگ و کشتار و آوارگی مردم در سال ۲۰۰۳ همه مؤسسات کشوری، صنعتی و یا تولیدی در شکل خصوصی سازی میان مزدورانی که با ارتش امریکا وارد عراق شده و یا در عراق به آن ارتش پیوسته بودند و یا سرمایه داران امریکائی و اروپائی و یا سرمایه داران کشورهای حاشیه خلیج فارس ، عربستان و... / فروخته شده و قانونی نیز تصویب کرده اند که از این مالکیت حمایت می کند و این مالک و یا مالکان امروز صاحبان اصلی عراق بوده و نبض کشور را در دست دارند و هرگونه دلشان خواست عمل می کنند و این که همینها هستند که امروز در عراق به طرق مخفیانه و یا داشتن رابطه با کشورها استعماری و یا در دست داشتن اهرمهای قدرت اقتصادی ، سیاسی و تبلیغاتی داخل و خارج، در پارلمان اجازه واگذاری «املاک خود را» به کسی نمی دهند و املاک اینها تقریباً میتوان گفت نود درصد املاک و ثروت عراق است و برای شان مهم نیست که دهها و صدها میلیارد دالر خرج کنند تا آب از آب تکان نخورد، این یکی از رازهای سر به مهر ناپیدی مشکلات در عراق بوده و میراث شوم «پال بریمر» برای ملت در بند عراق است ، از طرفی این جماعت در شکلی ارگانیک و به هم پیوسته با امریکا و نظام جهانی سرمایه داری ، بانک بین المللی ، سازمان تجارت جهانی و مراکز قدرتمند تبلیغاتی رابطه دارند و همه ارگانهای تبلیغاتی غرب در اختیار همین ها می باشد. لذا مبارزه با اینها چندان آسان نیست اما شدنی است. و به قول کارل مارکس «انسانها همیشه در برابر مشکلاتی قرار می گیرند که برایش راه حل وجود دارد»، در حقیقت می توان گفت اینها فرصت طلبان و کسانی بودند که برای منافع شخصی به اردوی امریکا در هنگام اشغال عراق پیوستند و با هزاران رشته های نامرئی حکومت می کنند .

این وضعیت یک سیستم جهانی است که پس از بر سر کار آمدن ریگان - تاچر ، شروع شد و امروز همه اینها در کشورهای هم چون عراق، ایران، لبنان، اردن ، مصر، فرانسه و یونان و تقریباً غالب کشورهای افریقا، آسیا و امریکای لاتین و حتی اروپا بر خمراد سوار اند و در تمام این کشورها دستگاههای سرکوبشان قدرتمندانه حکومت می کند، (۱)، امید بستن به این که اوضاع این کشورها بهبود یابد بیشتر توهم است زیرا در این کشورها خصوصی سازی قانونی و مورد حمایت دولتها بوده و هر روز ادامه پیدا می کند و هر چه این قانون بیشتر اجراء شود مردم فقیر و فقیرتر می شوند.

مقاله زیر که من در سال دو هزار و ده ترجمه کرده ام ، بیان واقعیت و عملی خصوصی سازی و نیو لیبرالیسم در عراق است که در بیشتر کشورها جهان از جمله ایران با شدت فراوان اجراء می شود.

(۱) در جریان انقلاب مصر در سال ۲۰۱۰، یک مرکز تحقیقاتی روسی کتابی را با عنوان: «کمکهای مالی بیگانگان به سازمانهای جامعه مدنی و صنعت انقلابات و دموکراسی به شیوه امریکائی»: احمد عبد الحلیم حسین، توضیح و ترجمه: احمد مزارعی. در بخشی از این مقاله آمده است که امریکائیها در آستانه انقلاب مصر یکصد و چهل هفت هزار نفر حقوق بگیر داشتند که از مرکزی کنترل می شد و هدف اصلی این بود که اجازه ندهند انقلاب مصر به نتیجه مطلوب برسد.

جنگ به مثابه شکنجه جمعی ملت عراق بود

معرفی کتاب "دکترین شوک" ننومی کلاین

ترجمه: احمد مزارعی

\*\*\*

با اعتماد کامل می توان گفت این کتاب از نظر مجموعه اطلاعاتی بسیار با ارزش و مستند که در یکجا جمع آوری شده، جزو بهترین کتابهایی است که توانسته است بدرستی نشان دهد که چگونه در طی سی سال گذشته سیاست های خاصی در زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر جهانیان تحمیل شده است. نویسنده کتاب تحمیل و اعمال این سیاست ها را "دکترین شوک" (نظریه شوک درمانی) نامید و شرح می دهد که چگونه این سیاست ها بر کشورهای اندونزی، چیلی، ارجنتاین، برزیل، روسیه، کشورهای آسیای شرقی و در پایان بر کشور عراق اعمال شده است. مذهب نظام سرمایه داری فاجعه آفرین می کوشد تا از هر حادثه ای هم چون انقلاب، تهاجم تروریستی، ورشکستگی کشورها، ورشکستگی بازار، جنگ، سونامی، و یا وقوع سیل و طوفان های شدید، در جهت اعمال سیاست های خود بهره برداری کند؛ سیاست هایی که ساکنان این کشورها در شرایط معمولی به هیچ عنوان حاضر به پذیرش آن نخواهند بود.

در سال ۱۹۸۲، یکی از تئوریسین های این سیاست به نام میلتون فریدمان نوشت: "هر بحرانی در هر شرایط طبیعی و یا ساختگی به وقوع ببیوندد، ما باید به فوریت دست به کار شویم تا از آن در جهت منافع خود بهره برداری کنیم، به هنگام وقوع فاجعه همگان در صدمه روحی قرار می گیرند، سپس بمب هایی ریخته می شود، انفجار خسونت ها، طوفان های خطرناک، آری، همه اینها زمینه تسلیم شدن جامعه را به نفع ما آماده می کند".

### اندیشه "دکترین شوک" از کجا نشأت گرفت؟

اصل این اندیشه در سال های پنجاه قرن گذشته در علم روانشناسی به وجود آمد. در این دوره CIA، با کمک یک پزشک روانشناس کانادایی به نام آوین کامرون فعالیت مشترکی را آغاز کردند که بر اساس آن بتوانند با وارد آوردن شوک الکتریک بر مغز بیمار روانی، همه اطلاعات قبلی را از حافظه مغزی وی پاک کرده و سپس در مرحله بعدی اطلاعات تازه ای را بر اساس آنچه که خود مناسب می دانند به بیمار تلقین کنند. دکتر کامرون پیش از این، نظریه فروید را که می توان با روش "صحبت کردن" بیماران روانی را درمان نمود، رد کرده و خود طریقه تازه ای به نام "فرماندهی روانی" که همان وارد آوردن شوک الکتریک به مغز است ابداع نموده بود که این بار مورد استفاده کار مشترک وی و CIA قرار گرفت.

شوگ الکتریک به مغز، اطلاعات بسیاری را از حافظه مغز پاک می کند. بیمار در مرحله بعدی رفتارهای نامناسبی از خود بروز می دهد، برای مثال بیماران که در معرض این گونه آزمایش قرار گرفته بودند، در پایان جلسه انگشتان خود را به سختی می جویدند و دیگرانی می گفتند که به فراغ بال مطلق دچار شده اند. یکی از بیماران که در معرض شوگ الکتریک قرار گرفته بود، اظهار می داشت: اکنون بخوبی احساس می کنم که "حوا" از پهلوی "آدم" خلق شده و دارای هیچ گذشته ای نبوده است و من نیز احساس می کنم که همچون "حضرت حوا" هستم. این چنین خلای که در بیماران روانی دکتر کامرون ایجاد شده بود، وی را قانع ساخت که کارش تا کنون نتیجه بخش بوده و از این پس او می تواند بیمارانش را به دوران کودکی بازگرداند.

خانم نئومی کلاین، در اینجا خاطرنشان می‌کند که تهدید نومحافظه کاران امریکا مبنی به بازگرداندن کشورها به عصر هجری، بدرستی از همین تئوری سرچشمه می‌گیرد.

دکتر کامرون کوشید دو کار را به وسیله شوک الکتریکی انجام دهد: نخست این که مغز بیمار را از همه دانسته های قبلی آن تهی سازد، و دوم با قرار دادن بیمار در خلأ و تلقین اطلاعات تازه به وی، او را آنچنان که خود می‌خواهد، پرورش دهد. از همین جاست که آقای میلتون فریدمان و سایر محافظه کاران امریکائی به این نتیجه می‌رسند که "دکترین شوک" خود را به وسیله جنگ و فشارهای سیاسی و اقتصادی از یکسو و از سوی دیگر با در کنترل کامل قرار دادن همه تبلیغات رسانه های دیداری و شنیداری، آنگونه که خود می‌خواهند، خواسته ها و برنامه های خود را بر کشورها اعمال کنند.

### "دکترین شوک" اقتصادی میلتون فریدمان

نام میلتون فریدمان، ارتباط تنگاتنگی با بخش علوم اقتصادی دانشگاه شیکاگو دارد و البته قابل ذکر است که این دانشگاه نقشی بیشتر و مهمتر از موقعیت ظاهری خود دارد. این دانشگاه مرکز اصلی پرورش اندیشه های نومحافظه کاران امریکا و دشمنان نظریه مینارد کینز است. مسوولان این دانشگاه مخالف هرگونه دخالت دولت در امور بازار بوده و خواستار آزادی مطلق امور بازار هستند.

میلتون فریدمان تا پیش از ظهور ریگان و تاچر در عزلت به سر می‌برد، با آمدن این دو بر سر کار، وی نیز به فوریت دست به کار شد تا نظریه خود را آنگونه که باور داشت بر اقتصاد و بازار اعمال کند. در این زمان چین تبدیل به کشوری با اقتصاد بازار آزاد شده و روسیه نیز از هم پاشیده شده بود، لذا هیچ گونه مانع جدی بر سر راه اعمال نظریات فریدمانیسم وجود نداشت. فریدمان در روز ۲۹ جنوری سال ۲۰۰۶، از جهان رخت بریست. در ایالت کالیفرنیا، این روز را به عنوان روز فریدمان نامگذاری کردند و کنگره امریکا نیز به تصویب رساند که وی قهرمان بوده است، اما نویسنده کتاب ابعاد دیگری را نیز از عملکرد و سیاست های مدرسه فریدمان کشف می‌نماید و این که اینان چگونه از انقلاب علیه دکتر سوکارنو در اندونزی و کودتای جنرال پینوچیت علیه دکتر آلنده در چیلی حمایت کردند و در ادامه سیاست های خود را تا بمباران کشور عراق پیش بردند. نویسنده کتاب در بخش دیگری چنین می‌نویسد: «در این دوره عمده فعالیت فریدمان به مانند دکتر کامرون روی این موضوع متمرکز بود تا بتواند جامعه "سالمی" خلق کند که انسان گذشته در آن دخالت نداشته باشد. همانطور که دکتر کامرون کوشش داشت، انسان را از گذشته جدا کند، فریدمان نیز در نظر داشت جامعه را از گذشته جدا کرده و وضعیت کامل و خالص سرمایه داری "پاک و منزهی" ایجاد کند.» وی هم چنین اضافه می‌کند: «اعمال و انطباق سیاست های فریدمان نه به طریق دموکراتیک و طبیعی، بلکه با انواع کودتاهای نظامی، استفاده بسیار گسترده از شکنجه، راه اندازی جنگ و بهره برداری از انواع فجایع طبیعی همراه بود.»

چهره و نام فریدمانیسم ممکن است اینجا و آنجا تغییر کند، اما این تئوری با سه عملکرد ثابت در هر کجا مشخص می‌گردد. لغو و از کار انداختن هر گونه بخش دولتی در کشور، اعطای آزادی مطلق به شرکت های خصوصی و خصوصی سازی بیشتر و اختصاص بودجه فراوان برای مصارف اجتماعی به وسیله شرکت های خصوصی. در کشورهایی که سیاست های فریدمان به اجراء درآمده، یک ائتلاف اجرائی قدرتمند میان تعداد کمی از شرکت های بزرگ و طبقه سیاسی ثروتمند کشور به وجود آمده است.

خانم نئومی کلاین تعریف دقیق خود را از نومحافظه کاران این چنین ترسیم می کند: «سیستمی که به دست دولت و شرکت های بزرگ سقوط می کند، لیبرالیسم، کنسرواتیسم و یا سرمایه داری نیست، بلکه می توان مشخصات این سیستم را اینگونه توضیح داد:

۱ - انتقال عظیم ثروت از بخش دولتی به بخش خصوصی.

۲ - پیدایش فاصله عظیمی میان ثروتمندان و قربانیان فقر گسترده و وحشتناک.

۳ - دامن زدن به ناسیونالیسم شوونیستی در جهت صرف بودجه نامحدود تحت نام حفظ امنیت.»

تهاجم شوم سرمایه داری فاجعه بار و "دکترین شوک" فریدمان برای ایجاد بازاری "پاک و منزه" از کشور بولیوی شروع شد، سپس به پولند، روسیه، و پس از آن به آسیای شرقی پس از فاجعه اقتصادی سال ۱۹۷۷، وارد شد و این کشورها را از ببرهای آسیائی طی چند روز به ببرهای کاغذی تبدیل ساخت. با وقوع فاجعه سونامی فرصتی به دست سرمایه داری فاجعه بار افتاد تا سواحل این کشورها را که همه مراکز صید و فعالیت های اقتصادی میلیونها تن از زحمتکشان این کشورها بود، تبدیل به هتل ها و مثل ها و مراکز تفریحی خصوصی نمایند. از این پس سراسر این سواحل به طور کلی برای ورود بومیان کشور ممنوع اعلام شد، اما گرهگاه اصلی این نظریه در کشور عراق عملی شد که اوج آن به نمایش درآمد، ولی به علت مقاومت مردم عراق، سقوط سریع آن آغاز گردید.

### عراق و شکست "دکترین شوک"

نویسنده باور دارد که آنچه بر عراق گذشت "افراط در وارد آوردن ضربت" بود. تهاجم عظیم و متراکم به این کشور و تخریب تمام زیر بناهای آن با این تمایل انجام گرفت تا همه چیز را در این کشور نابود و آنجا را تبدیل به صفحه سفید نموده، جامعه را به عصر حجر بازگردانند و سپس آن را بر اساس رغبت خود بازسازی کنند. تهاجمی این چنینی به کشور عراق موجب عکس العمل و مقاومتی باورنکردنی از طرف ملت عراق شد. مردم عراق با عزمی جزم، اراده ای آهنین و اصرار فراوان تصمیم به مقاومت گرفته و تئوری آقای فریدمان را با شکست فاحش روبه رو ساختند.

### "دکترین شوک" فریدمان در عمل

آنچه که در عراق گذشت به طور دقیق همان نظریه "دکترین شوک" فریدمان به طور عملی بود:

«بهترین زمان بهره برداری از اثرات ضربت، هنگامی است که خون هم چنان بر روی زمین روان است». از اظهارات یکی از شرکت کنندگان کنگره دوم سازندگی عراق به نویسنده کتاب. همه مهندسان و طراحان نومحافظه کار و پیش برندگان جنگ علیه عراق به طور کامل به "دکترین شوک" آقای فریدمان باور داشتند و بر این عقیده بودند که باید کشور عراق را در یک مزایده علنی جهانی به حراج گذاشت و این کار دقیقاً باید هنگامی انجام می گرفت که ملت عراق تحت تأثیر شدید ضربات بمباران ها بودند. درست بعد از بمباران های بسیار گسترده و وحشتناک نوبت به ضربات وحشتناک اقتصادی رسید که به هیچ عنوان دست کمی از ضربه های نظامی نداشت.

نویسنده کتاب توضیح می دهد که جنگ نوعی شکنجه جمعی یک ملت است. ارتش امریکا در روزهای جنگ سی هزار تن بمب بر سر مردم عراق ریخت و بیست هزار راکت کروز، یعنی ۶۷ درصد کل راکت های کروز که تا آن روز در امریکا تولید شده بود، شلیک شد.

اجراءکنندگان تئوری "دکترین شوک" تنها افتخارشان این نبود که بمباران هایشان تنها ارتش عراق را نابود می کند، بلکه هدف آنان تمامی جامعه و ملت عراق بود و البته این اظهارات صاحب نظران اصلی جنگ عراق است، زیرا آنان بر این باورند که وحشت جمعی ساکنان یک کشور بخش اصلی پیشبرد ستراتیژی جنگی آنان را تشکیل می دهد.

از سوی دیگر جریان حمله ارتش امریکا و بمباران گسترده شهرها به طور مستقیم توسط CNN پخش می شد تا نمونه ای از عملکرد ارتش را در عراق برای جهانیان به نمایش گذارد، زیرا جنگ در عین حال به نحوی نمایش قدرت و رابطه اجتماعی است. به نمایش درآوردن قدرت نظامی و رسانیدن پیام ستراتیژیک "دکترین شوک" به همگان است که اگر فکر تمرد از خواسته های امریکا به سرشان افتاد سرنوشتی اینچینی در انتظارشان خواهد بود. قبل از شروع جنگ و برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر در میان بازداشت شدگان یعنی ملت عراق، از تکنیک "نمایش ابزار" استفاده کردند. دو ماه پیش از شروع جنگ کانال CBS نیوز، برنامه ای را تحت عنوان "روز" به معنای جنگ در روز اول و این که بمباران های هوایی شهرهای عراق چگونه خواهد بود، به نمایش درآوردند. شخصی به نام آلن هوفمان، یکی از برنامه ریزان و مهندسان اصلی "دکترین شوک" توضیح داد که بمباران آتی عراق چیزی شبیه به بمباران اتمی هیروشیما خواهد بود با این فرق که بمباران هیروشیما چند هفته به طول انجامید، اما بمباران عراق تنها ظرف چند دقیقه انجام خواهد شد.

رسانه های جمعی امریکا از چند ماه پیش به تعریف و توصیف تأثیر بمباران ها بر سر مردم عراق و قدرت و شدت تخریب و نابودی این کشور پرداختند. این برنامه ها به وسیله مصاحبه های متعدد و تلفون انجام می گرفت تا شدت فجایع بمباران ها را در خیال مردم عراق به وضوح مجسم کنند و در ادامه این سر و صداها و تأثیر وحشتناک "دکترین شوک"، چند روز قبل از شروع جنگ، بمب بسیار عظیمی را که به "مادر بمب ها" معروف بود نیز به نمایش درآوردند.

آنان از طریق تبلیغات و تعریف و توصیف انواع جنگ افزارهای مخرب، مردم عراق را آنچنان در وحشتزدگی قرار می دادند که جلادان و شکنجه گران در زندان ها برای ترسانیدن زندانیان در اتاق شکنجه عمل می کنند. در ادامه این سیاست وحشتناک، طراحان جنگ، در آستانه شروع جنگ همه ساکنان شهر بغداد را از توانائی ارتباط و احساس محروم کردند. همه امکانات ارتباطی بغداد با جهان خارج یکی پس از دیگری قطع شد. صبح روز دوم اپریل سال ۲۰۰۳، اداره مرکزی تلفون شهر بغداد به وسیله بمباران منهدم شد. دیگر هیچ تلفونی در بغداد کار نمی کرد. «بسیاری از عراقی ها اظهار می دارند که قطع ارتباط تلفونی میان آنان در آن روز، بخش عمده وحشت آنان را از جنگ تشکیل می داد، آیا کسی از خویشان، عزیزان و دوستان آنها از بمباران نجات یافته است؟ این وضعیت شکنجه ای به تمام معنی درآورد. از نوشته های یک زن نویسنده عراقی».

پس از قطع ارتباط و تعطیل کردن حس شنوائی ساکنان بغداد، این بار نوبت به بستن چشم ها رسید. سحرگاه روز چهارم اپریل سال ۲۰۰۳، بغداد به طور ناگهانی در ظلمت فرو رفت. پس از همه اینها، اینبار زمان ستراتیژی شکنجه عملی فرا رسید، زمان اهانت به بازداشتی ها، یعنی ملت عراق و اهانت به همه تمدن و آثار باستانی و افتخارات تاریخی آنها. حمله به موزیم ها، غارت، تخریب، آتش زدن و سرقت آنها، حمله به کتابخانه های ملی، مراکز اطلاعاتی دانشگاهها آغاز گردید. ۱۰مک گاورگیسون دانشمند آثار باستانی دانشگاه شیکاگو، در مورد غارت و تخریب موزه های عراق اظهار داشت:

«این عمل به آن می ماند که به وسیله عمل جراحی مغز انسانی را از کار باز دارند». اما ماکفرسن از مسؤولان امریکائی برای بازسازی عراق و یکی از یاران اصلی میلتن فریدمان، نظرش درباره غارت و تخریب موزیم ها اینچنین بود که این اعمال در نهایت مخارج بخش دولتی را برای ما در عراق کاهش خواهد داد و لذا از این نظر احساس بدی ندارد. خلاصه این که نومحافظه کاران امریکائی، رؤیاهای خود را درباره ایجاد صفحه سفیدی برای بازسازی مجدد عراق تجسم یافته می دیدند.

اما حادثه ای غیرمترقبه اتفاق افتاد و میز مرتب چیده شده را زیر و رو کرد. این بار تئوری "دکترین شوک" به ضد طراحانش وارد صحنه شد و ضربت افراطی برای بازسازی عراق، به عکس العملی برای مقاومت ملت عراق تبدیل گردید.

همراه با شکنجه جمعی ملت عراق، شکنجه های جسمی نیز به طور فردی در سطح بسیار گسترده ای در سراسر عراق آغاز گشت. تعداد زندانیان عراق در سه و نیم سال اول جنگ به ۶۵۰ هزار نفر رسید و انواع شکنجه های جسمی با استفاده از انواع تکنیک ها و برای ایجاد وحشت و اعتراف گیری، به کار گرفته شد. اشغالگران امریکائی برای پیشبرد سیاست های خود این بار از شکنجه گران حرفه ئی بین المللی نیز استفاده کردند تا شاید بتوانند بهتر تئوری "دکترین شوک" خود را پیاده کنند. در ماه می سال ۲۰۰۳، جیمز استیل را که در سالهای ۶۰، گروه های مرگ را در السالوادور، رهبری کرده بود، به عنوان مستشار وزارت کشور عراق، به استخدام درآوردند. خانم نئومی کلاین در بخش دیگری از کتاب خود می نویسد: «همراه با شروع ضربات در اتاق های شکنجه، ضربات اقتصادی نیز توسط پل برمر که بسیار بحث انگیز بود، آغاز گردید، اما "دکترین شوک" به همه ضربات وحشتناک خود پاسخ نداد».

فصل آخر کتاب به موضوع شکست تئوری "دکترین شوک" می پردازد و این که از این پس مرحله تازه ای در بیداری ملت ها آغاز گردید.

میلتن فریدمان در اواخر سال ۲۰۰۶، فوت کرد. مرگ وی در عین حال این فکر را تقویت نمود که تئوری "دکترین شوک" آقای فریدمان نیز رو به مرگ نهاده است. در این مرحله مسیری که آنان شروع کرده بودند به طور کلی زیر سؤال رفت. محافظه کاران و همه شاگردان میلتن فریدمان که مرحله سرمایه داری فاجعه بار را آغاز کرده بودند، در انتخابات نیم دوره ای کنگره امریکا با شکست روبه رو شدند و این دقیقاً به علت پروژه اشغال عراق بود.

انقلاب به ضد نومحافظه کاران و استاد آنها آقای میلتن فریدمان درست در منطقه ای آغاز شد که آنان اولین برنامه خود را از آنجا شروع کرده بودند، یعنی امریکای لاتین. پس از پیروزی هوگو چاوز، در انتخابات ونزوئلا، این بار، ایوو مورالس، با طرح برنامه ای که به نفع اکثریت مردم محروم بولیوی بود، در انتخابات برنده شد و دومین ریاست جمهوری در امریکای لاتین به دست مخالفان فریدمانیسم افتاد. عملکرد "دکترین شوک" هم چنان در زیر فشار و ضربات متعددی قرار گرفت، در انزوا رفت و تا حد زیادی به تعطیلی کشیده شد. از آن سو نهضت های ملی در کشورهای امریکای لاتین رو به گسترش نهاد، دامنه مخالفت با فریدمانیسم به روسیه و پولند نیز کشیده شد.

نوع تازه ای از بازسازی در میان ملت ها به ظهور رسید "بازسازی سازندگی ملت". این جنبش تازه ابتداء به وسیله کارگران در ارجنتاین شروع شد. آنان تنها با همت و همکاری جمعی خود صدها کارخانه ورشکست شده را دوباره راه اندازی نمودند. در بولیوی هزاران کارگر توانستند، صدها تعاونی جمعی ایجاد کنند. مشابه همین نیروها در آسیا به بازسازی روستاها و مناطق تخریب شده ساحلی پرداختند. در لبنان نیز مردم با کمک یکدیگر به

بازسازی حومه بیروت دست زده و همه این فعالیت ها در همه این کشورها بدون کمک ها و شرط و شروط های سرمایه داران بین المللی انجام گرفت.

هنگامی که ابزار سرکوب در سطحی عمومی و گسترده شناخته و افشاء می گردد، تا حد بسیار زیادی توانائی خود را از دست می دهد. پس از یازدهم سپتمبر، سیاست هائی که به کار گرفته شد، برای جهانیان افشاء شده، لذا اعتبار خود را نیز از دست داده است.